

شبآهنگ تدفین

اسماعیل نوری علا

شبانه، شبانه، شبانه...
این شبآهنگ را چنان زمزمه کردی
که در کشور تاریکی
سرود روشنائی
همین خواهد بود.

شبانه، در سکسکه ی بازجو
شبانه، بر تخت بدنام بهداری
شبانه، در سلولی سرنشین گم کرده
شبانه، در پروازی که سقف ندارد
شبانه، در کاروان ترسیده ی سیاهکاران
شبانه، در جنگل سوگوار آمل
شبانه،
در قبری که از هراس و تشویش خالی می شود
تا آرامش جلیل ترا به پیشواز بنشیند.

ببین:
شتاپان
روز را در شب دفن می کنند
صدا را در خفقان
نبض را در ساطور؛
و خود از شب غلیظ تر می شوند.

چه کرده ای که اکنون
فراموشی بیشترین آرزوی آنان است؟
چه کرده ای
که تازیانه و قپان
زخم و نمک
تنهائی و تنهائی و تنهائی
دیگر بکارشان نمی آید
و در نیمه شبان جنگل منتظر
از تو و از صبح
به یکسان بیمناکند؟

نگاه کن:
جنگل شب زده
بوی مظلوم تو را نفس می کشد
و آرزوهایت را به نسیم صبحگاهی می سپارد،
نسیم از قله بر می گذرد
و نامت را به سوی خورشید جار می زند
و در سرخی شفق خونسرد
هرکه از کوچه ی عاشق ها می گذرد
ناگهانه سبک می شود.

به یاد روشن اکبر محمدی
دنور - 12 مرداد 85